خراسان شمالی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

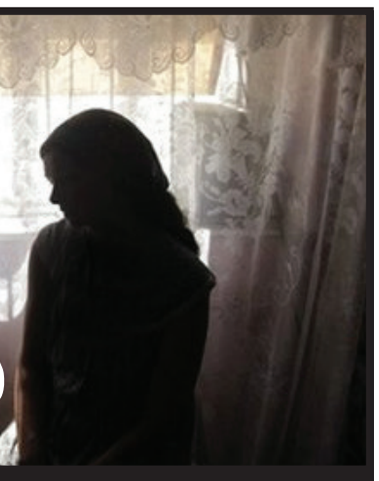

ماجرای بچه هایی که قربانی شدند یا بی علاقه به مادرند

زنی پشیمان با کوله باری از اما

صدیقی

عمرش بر باد رفت و جوانی اش هم دود شد. به خاطر تجویز نادرست همسرش در گودال افیون غلتید و بعد از آن هم نیمی از فرزندانش را راهی قبرستان کرد. در چند دهه زندگی اش نه مهر مادری از او به جا ماند و نه خانه و کاشانه ای.

به گفته خودش هنوز در رویاهایش با عروسک هایش بازی می کرد که به جبر خانواده پای سفره عقد نشست. داماد در کارنامه اش یک شکست از زندگی مشترکش داشت و به دلایلی از همسر اولش جدا شده و با چراغ سبز خانواده به خواستگاری دختر نوجوان آمده بود. زن سرد و گرم چشیده می گوید: ۱۳ سال بیشتر نداشتم که به زور به عقد شوهرم که ۳ برابر سن من داشت درآمدم. شوهرم زیاد اهل کار نبود اما معتاد و زورگو بود. به ناچار سر زمین کشاورزی مردم کارگری می کردم و حتی بچه اولم را در سن ۱۵ سالگی سر زمین کشاورزی به دنیا آوردم و همین سرآغاز دردها و آوارگی های بعدی ام شد.

زن جوان بعد از زایمانش در بیابان دچار درد زیادی می شود و به تجویز شوهرش برای تسکین آلامش از مواد کمک می گیرد و رفته رفته مواد زیر زبانش مزه می کند و همین ماجرا او را به داخل منجلاب افیون می کشد. با شوهرش در یک دامداری زندگی می کنند تا این که به خاطر شدت اعتیاد همسرش مشکلات زیادی برای آن ها به وجود می آید و حتی حوادث تلخی برای فرزندانش رخ می دهد.

او می گوید: چون معتاد بودم اکثر بچه هایم هم معتاد به دنیا می آمدند و به جای دکتر رفتن و بستری شدن در بیمارستان، شوهرم نسخه خودش را برای درمان آن ها می پیچید و بچه هایم یکی یکی در یک یا چند سالگی دچار بیماری و تشنج می شدند و بعد از آن فوت می کردند.

در مدت زندگی مشترک مان با شوهر معتادم صاحب ۱۰ فرزند شدم که فقط نیمی از آن ها جان سالم به در بردند و بقیه زیر خروارها خاک آرام گرفتند. شوهر معتادش به خاطر مصرف زیاد مواد دچار مشکلات روحی و روانی زیادی می شود. همین اتفاق باعث اخراج آن ها از سوی صاحب کار و صاحب دامداری و در به دری خانواده آغاز می شود. مرد خانواده دچار بیماری آلزایمر و قدم به قدم به مرگ نزدیک می شود تا این که یک روز با مصرف مواد صنعتی فوت می کند تا دردی به دردهای زندگی زن در به در اضافه کند. او تعریف می کند: بعد از فوت شوهرم به تکدی گری روی آوردم تا بچه های قد و نیم قدم را سر و سامان دهم.

مادرم وقتی دید از ۱۰ فرزندم نیمی از آن ها به خاطر اعتیاد از دنیا رفتند سرپرستی بقیه فرزندانم را برعهده گرفت تا مبادا آن ها هم به سرنوشت خواهر و برادرهای قبلی شان دچار شوند. در حاشیه شهر در یک اتاق که بیشتر شبیه آلونک زهوار در رفته بود، ساکن شدم. زن در دام مواد صنعتی می افتد و روزگارش سیاه تر از زغال می شود. بعد از گذشت سال ها فرزندانش که ترک تحصیل کرده بودند سرنوشتی بهتر از خودش پیدا نکردند.

دو دخترش که راهی خانه بخت شده بودند روزگارشان زار می شود چون شوهران شان راه تاریک را انتخاب می کنند و زندگی سراسر تحقیری را در پیش می گیرند. زن لاغر اندام که دندانی سالم به دهان ندارد و رد مواد بر شیارهای پیشانی و گونه هایش مشهود است، می گوید: بچه هایم از من دور بودند و در واقع چشم دیدن مرا نداشتند. چون تمام بدبختی های خودشان را از چشم من می دیدند. البته حق هم با آن ها بود. محل زندگی ام را پاتوق افراد لاابالی کرده بودم. خانه ام به مسافرخانه افراد هپروتی تبدیل شده بود که به ته خط رسیده بودند.

در ازای دادن جا و مکان به افراد بزهکار روزگار می گذراندم و هر روز در تنهایی ام غرق می شدم و بعضی شب ها تا صبح از دوری فرزندانم شیون می کردم اما کسی صدایم را نمی شنید. وسایل زندگی و دار و ندارم یک موکت چرکین و یک چراغ با سیخ و سنجاق بود، البته چند ظرف کهنه هم از صدقه سری برخی همسایه ها داشتم.

این دوران زننده و سخت زن مسن مدت ها ادامه می یابد تا این که یک شب با پاتک پلیس، برق از چشمان اهل خانه و هپروتی ها می پرد و همگی راهی کمپ می شوند. زمانی که زن آواره سر از کمپ درمی آورد تازه به خودش می آید که چه بر سر زندگی خود و فرزندانش آورده و تمام عمرش را در گمراهی و سیاهی تلف کرده است.

حالا در کمپ هر روز چشم به در می دوزد تا شاید جگرگوشه هایش گوشه چشمی به او بیندازند و او را از سال ها تنهایی و فراق برهانند. البته ناامید نیست و به گفته خودش تازه متولد شده و از پیله افیون درآمده است. او می گوید: از گوشه و کنار شنیده ام که فرزندانم با آمدنم به کمپ کمی از موضع سرسختانه شان کوتاه آمده و نرم شده اند و خواهان دیدار با من هستند و من هم بی صبرانه منتظر فرا رسیدن آن روز هستم.

پایان عشق خیابانی

صدیقی- زندگی مشترک یک زوج که بدون تحقیقات لازم شکل گرفته بود در مسیر سقوط قرار گرفت؛ زندگی که سر یک آشنایی شکل گرفت و دختر جوان در تله فریب همسرش افتاد و کاخ آرزوهایش فرو ریخت.

ماجرای زندگی زن جوان از این قرار است که گره خوردن سرنوشت دختر با همسر متوهمش از یک دیدار تصادفی آغاز می شود. روزی که او دانشجو بود و خواست آخر هفته را در یک مکان تفریحی سپری کند در هنگام پیاده روی با یک پسر غریبه یا مرد رویاهایش آشنا شد. آشنایی شان هم با چند سوال و پاسخ کوتاه از سوی مرد رویاهایش شروع شد. پسر غریبه زمانی که می فهمد دختر دانشجو، شهرستانی است به بهانه آشنایی با جاذبه های تفریحی زادگاه دختر با ژست یک آدم با شخصیت به او نزدیک می شود و همین اتفاق سرنوشت دختر را به سیاهی می کشاند.

پسر غریبه خود را مجرد اما آدم متمولی معرفی و چنان با زیرکی و الفاظ دهن پرکن دختر را مجذوب خود می کند که دختر تا به خود می آید می بیند از سیر تا پیاز زندگی اش را برای او تعریف کرده و حتی شماره همراهش را هم در اختیارش گذاشته است.

بعد از این اتفاق پسر غریبه مدتی تلفنی با دختر در ارتباط است و بعد از آن هم زمانی که اعتماد دختر را به خودش جلب می کند روزی به عنوان خواستگار پا در خانه او می گذارد.

خانواده دختر به واسطه حرف ها و اعتمادی که دخترشان به پسر غریبه دارد زیاد سخت نمی گیرند و بعد از مدت کوتاهی بدون تحقیقات لازم مراسم عقد و عروسی دختر و پسر برگزار و بعد از آن هم زندگی مشترک شان خیلی زود آغاز می شود.

داماد ابتدا سعی می کند اخلاق و رفتارش را با دوران مجردی که به همسرش نشان داده بود تطبیق دهد اما رفته رفته ماه از پشت ابر بیرون می آید و چهره واقعی پسر نمایان می شود.

زن جوان که از تغییر خلق و خوی شوهرش سر گیجه گرفته است به تحقیق از او و خانواده شوهرش می پردازد تا دلیل این کارهایش را بفهمد. بعد از تحقیقات پی می برد که نه تنها شوهرش فرزند خانواده متمولی نیست بلکه برعکس او از یک خانواده معمولی و از نظر مالی حتی پایین تر از خانواده خودش است و از همه بدتر همسرش اعتیاد به مواد مخدر صنعتی دارد و آن را از همه مخفی کرده است.

با رو شدن این قضایا ناگهان کاخ آرزوهای دختر فرو می ریزد و می فهمد که فریب چرب زبانی همسر و خانواده اش را خورده است چون قبل از او هیچ کدام از دخترهای فامیل شوهرش حاضر نشده بودند جواب بله به همسرش بدهند. وقتی این ماجرا را با شوهرش در میان می گذارد ابتدا زیر بار نمی رود و همه آن را توطئه علیه خود قلمداد می کند اما با برملا شدن حقیقت مرد نیرنگ باز لب به اعتراف می گشاید.

زن جوان این ماجرا را به خاطر جلوگیری از آبروریزی نزد کسی و حتی خانواده اش بازگو نمی کند و شوهرش را به بهانه کار مدتی به دور از چشم همه به کمپ می فرستد تا اعتیادش را ترک کند.

چندین بار این اتفاق تکرار می شود اما هر بار بعد از بیرون آمدن از کمپ فقط چند روزی پاک بودن شوهرش دوام می آورد و دوباره داخل لجنزار مواد سر می خورد.

زمانی که زن جوان لب به اعتراض باز می کند شوهرش به جای قبول کردن اشتباهش او را زیر مشت و لگد می گیرد و حتی تهمت ناروا هم به او می زند تا شاید او از گیر دادن هایش برای ترک اعتیاد او دست بردارد.

زن جوان بعد از مدت ها تلاش وقتی می بیند شوهرش دست بردار نیست و حتی مدام به او تهمت و برچسب خیانت می زند نزد خانواده شوهرش شروع به گلایه و شکایت از پسرشان می کند اما فایده ای ندارد چون آن ها هم از او بیزار هستند.

به ناچار زن فریب خورده کاسه صبرش لبریز می شود و همه حقیقت را یک روز به خانواده اش می گوید.

زن نادم بعد از مدتی با راهنمایی خانواده اش راهی دادگاه خانواده می شود تا شاید با کمک مشاوران و قانون بتواند زندگی توفان زده اش را ترمیم کند و سرپا نگه دارد و اگر هم نشد کنار گزینه طلاق تیک بزند و خود را از این مخمصه که البته خودش مسبب آن بوده است، نجات دهد.

خبر

قفل پلیس بر چمدان لوازم آرایشی قاچاق

صدیقی- ۵۰۰ قلم انواع لوازم آرایشی و بهداشتی قاچاق در بجنورد کشف شد. به گفته مدیرکل تعزیرات حکومتی خراسان شمالی، قاچاقچی که قصد داشت این میزان کالای قاچاق را از طریق یک باربری جا به جا کند در تور پلیس آگاهی استان افتاد. «سیدالموسوی» اعلام کرد: ارزش کالاهای مکشوفه بیش از ۳۲ میلیون ریال است که پرونده تخلف در تعزیرات حکومتی در حال رسیدگی و تحقیقات به منظور صدور حکم در حال انجام است.

تلنگر

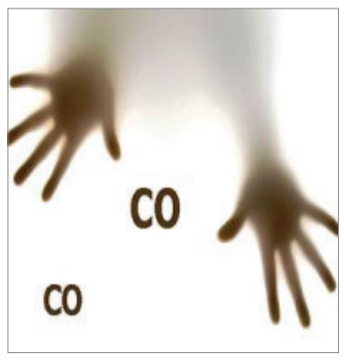

راه های مقابله با قاتل خاموش

با توجه به فرا رسیدن فصل سرما و استفاده از وسایل گرمایشی و خطرات مناواکسیدکربن، آتش نشانی بجنورد از شهروندان خواست توصیه های زیر را جدی بگیرند. باید قبل از نصب وسایل گرمایشی و بخاری از باز بودن مسیر دودکش ها اطمینان حاصل شود.شهروندان قبل از روشن کردن وسایل گرمایشی، سالم بودن شیلنگ های گاز را بررسی و به طور حتم از بست برای اطمینان از عدم نشت گاز استفاده کنند.قبل از نصب بخاری و وسایل گرمایشی و آبگرمکن حتماً از سالم بودن آن ها اطمینان حاصل کنید و از لوازم غیراستاندارد استفاده نکنید.

شهروندان گرامی هنگام نصب وسایل گرمایشی و اطلاع از نحوه صحیح قرارگرفتن دودکش ها می توانند از کارشناسان آتش نشانی به صورت رایگان مشاوره بگیرند تا از هرگونه حادثه احتمالی پیشگیری شود.لازم به ذکر است، خراسان شمالی در سال گذشته به نسبت جمعیت بیشترین فوتی را به دلیل مسمومیت با گاز مناواکسیدکربن در کشور داشت.

دانش آموزان نمونه ی انضباطی و خیلی خوب درسی دبستان دخترانه ۱۹ مهر ملکش بجنورد
سال تحصیلی ۹۸-۹۷
دانش آموزان نمونه
دبستان برادران نیازی مقدم ۱
سپیده نیستانی سوم | زهرا حصاری سوم | ساره حصاری سوم | زهرا درتومی سوم | انسیه شاکریان چهارم | پگاه علی نیا چهارم | ستایش شاکری چهارم | زینب حصاری چهارم | آنیتا حصاری چهارم
عطیه کجرانلویی چهارم | مینا محمدیاران چهارم | یگانه شاه پسندی چهارم | آنوسا حصاری چهارم | شهین نیک رو پنجم | زهرا حصاری پنجم | مبینا حصاری پنجم | هدیه رستمی پنجم | هانیه الهی دوم
زینب فرحدل دوم | ریحانه شیرزاد دوم | مهلا گریوانی اول | صغری خاکشور اول
با سپاس از همراهی صمیمانه مدیریت مدبر: سرکار خانم حمیرا غلام زاده و معاونین ساعی: خانم حسینی فخر،خانم قدوسیان (آموزشی) خانم کنعانی (پرورشی) و همه معلمین عزیز
با سپاس از همراهی مدیر: سرکار خانم سلیمه رحمانی

دانش آموزان نمونه
سال تحصیلی ۹۸-۹۷
دبستان دخترانه شهید اعلمی ملکش بجنورد
پسرا نیستانی اول | نازیلا نیستانی اول | فاطمه علیزاده اول | کوثر فیروزه ای اول | تینا نیستانی اول | زهرا حصاری اول
نازنین فاطمه نورالهی اول | زهرا قادری اول | ریحانه نیستانی دوم | فائزه حصاری دوم | ستایش جهانگیری برمدی دوم | شبنم درخشان دوم
دانش آموزان نمونه
سال تحصیلی ۹۸-۹۷
دبستان دخترانه بهار ۱ بجنورد
روزا امیری اول | سارا امیدبخش اول | سیده مائده آل نبی اول | روژان صادقی اول | فاطمه تنها اول
ستایش قنبری دوم | روژان امانی فرد دوم | هستی محمدیان دوم | اسماء یزدانی اول | عایشه روزبه اول
با سپاس از همکاری صمیمانه مدیریت محترم: سرکار خانم معصومه کریمی ، معاون ساعی و همه ی معلمین عزیز
با سپاس از همکاری صمیمانه مدیریت محترم: سرکار خانم کلثوم امین ، معاونین ساعی و همه ی معلمین عزیز